

تحلیل جایگاه جهرم در شاهنامه فردوسی در مقایسه با تواریخ اسلامی، فرهنگ و روایات محلی

فاطمه تسلیم جهرمی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جهرم

چکیده

در شاهنامه فردوسی و به‌ویژه در بخش تاریخی آن، اسامی مکان‌ها و نام‌جای‌های بسیاری از جمله شهر جهرم آمده است. بنای شهر جهرم در سرزمین پارس را به چهره‌هایی اسطوره‌ای چون بهمن پسر اسفندیار نسبت داده‌اند؛ قهرمانانی چون: بُناک، مهرک نوشزاد و دختر مهرک، بهرام گور و باربُد، از چهره‌های معروف شهر جهرم در شاهنامه، روایات عامیانه و برخی تواریخ اولیه اسلامی هستند. نام جهرم در نسخ مختلف شاهنامه بین ۸ تا ۱۷ بار تکرار شده و محل وقوع برخی از اتفاقات مهم این حماسه ملی است. هدف از پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی، تأیید اصیل بودن نام جهرم در شاهنامه و تحلیل جایگاه استراتژیک و نظامی در گذشته تاریخی و اساطیری آن است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، وجود قوای نظامی، وجود قلعه‌ها و ولیعهدنشینی این شهر از دلایل تکرار نام آن در شاهنامه است. روایات ملی و شخصیت‌های شاهنامه در فرهنگ محلی جهرم به صورت نامگذاری بر اماکن جغرافیایی چون: قلعه مهرک و شاپورآباد، بازآفرینی روایات شاهنامه، نام‌های خانوادگی و... حفظ شده‌اند. باقی‌ماندن نام‌ها یا شهرت‌های خانوادگی مرتبط با پهلوانان و خاندان شاهی در شاهنامه، بناها و نام‌جای‌ها به نام شاهان و پهلوانان از دیگر نشانه‌های تاریخ حماسی این شهر در روزگار حاضر است. داده‌های محلی این مقاله نیز به کمک پژوهش‌های میدانی جمع‌آوری شده است.

کلیدواژه: جهرم، شاهنامه، فردوسی، حماسه، اسطوره.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۲۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۴/۱۵

Email: taslim@jahromu.ac.ir

از حیدرعلی میمنه، عضو هیئت عملی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم برای معرفی و تذکر یک منبع باستانی درباره جهرم تقدیر و تشکر می‌شود.

مقدمه

توسعه شهرها نشانه رشد شهروندان آن است و در ساخت فرهنگ نقش بسزایی دارد. جامعه‌شناسان، جغرافی‌دانان، اسطوره‌شناسان، جهانگردان، تاریخ‌نگاران و... به شهرها و کشورها از منظر فرهنگی نیز می‌نگرند. در بسیاری از متون ادبی اطلاعاتی درباره شهرهای گوناگون داده می‌شود که از نظر اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ادبی برای شناخت پیشینه آن شهر بااهمیت است.

جهرم یا جهرم، در جنوب شرقی شیراز، نام یکی از شهرهای کهن ایران در استان فارس است که نام آن در متون تاریخی و ادبی فارسی و عربی به مناسبت‌های گوناگون آمده است. جغرافی‌نویسان عرب، ولایات فارس را به دو منطقه تقسیم کرده‌اند: منطقه گرم که آن را جروم و منطقه سرد که آن را صرود می‌خواندند؛ این دو منطقه را خط فرضی که از خاور تا باختر امتداد داشت، از یکدیگر جدا می‌کرد. حمدالله مستوفی نیز در قرن هفتم این دو اصطلاح را به همین معنی کار برده است. (ر.ک. لسترنج ۱۳۶۴: ۲۶۸؛ ضمیمه فارسنامه ابن‌بلخی ۱۳۷۴: ۴۰۵)

این شهر در متون تاریخی و جغرافیایی گذشته به دلیل فرش‌ها و زیراندازهایی موسوم به جهرمیه، خرمای شاهانی، عطر تارونه یا طلعه، قلعه خورشه و برخی شخصیت‌ها در روایات ملی، شهره بوده است. به دلیل فقدان اسناد و آثار مکتوب، بخش بسیاری از تاریخ پیش از اسلام و تمدن کهن جهرم در هاله‌ای از ابهام قرار دارد، اما با توجه به آثار جغرافیایی و شواهد تاریخی موجود، از جمله آثار شهر قدیم، بناها و آثار ادبی و اشاره مورخین صدر اسلام به اوضاع این شهر در عصر ساسانیان، می‌توان تصویری کلی از این شهر به دست داد.

فردوسی به‌ویژه در دوره تاریخی شاهنامه، از شهرها و سازه‌های شهری بسیاری نام می‌برد، اما یادکرد برخی از این شهرها به لحاظ تکرار، اشخاص و ویژگی‌هایی که برای آن نام برده، شایسته توجه است. برای نمونه جهرم در شاهنامه، محلی خشک و گرم، محل اقامت شاهزادگان، با مردمان شجاع، بخشنده و سرداران و حاکمانی چون بناک، مهرک، نوازندگانی چون باربد و... توصیف شده است. در

س ۱۸ - ش ۶۸ - پاییز ۱۴۰۱ - تحلیل جایگاه جهرم در شاهنامه فردوسی در مقایسه... / ۱۵

متون کهن ادبی و تاریخی مانند: کارنامه اردشیر بابکان، تاریخ طبری، تاریخ بلعمی، شاهنامه عربی فتح بندار رازی، تاریخ کامل ابن اثیر، نزهة القلوب از حمدالله مستوفی و... نیز نام شهر جهرم به دلیل محصولات، شاهان و شخصیت‌های متنفذ، حوادث و... آمده است. جلال طوفان درباره تکرار زیاد نام جهرم در متون کهن می‌نویسد: «چنین به نظر می‌رسد که جهرم در دوران قبل از اسلام دارای اهمیت مخصوصی بوده و یکی از شهرهای معتبر فارس به شمار می‌رفته است و حتی اشتها آن در داستان‌های قدیم ایران به حدی بوده است که در سرگذشت‌های اسکندر و دارا نیز نامی از این شهر به میان آمده است.» (طوفان ۱۳۸۰: ۴۳)

شاعر فقید جهرمی، حسین حقایق (۱۳۷۸-۱۳۱۵) نیز در جهرم، منظومه‌ای درباره تاریخ اساطیری این شهر با استفاده از ابیات شاهنامه فردوسی، به بحر متقارب، سروده است. این مثنوی درباره حوادث کهن و معرفی برخی شخصیت‌های تاریخ‌ساز جهرم از دوران کیانیان تا سلسله ساسانیان و با بهره‌گیری از روایات عامیانه و شفاهی جهرمی درباره تاریخ اساطیری این شهر است. (ر.ک. حقایق ۱۳۷۵: ۱۱۴)

معروفترین داستان‌هایی که در نسخه‌های گوناگون شاهنامه در جهرم، به عنوان نام‌جای، رخ می‌دهد، داستان شکست دارا از اسکندر و حضور اسکندر در جهرم، داستان بناک، مهرک نوش‌زاد و دخت مهرک در داستان اردشیر بابکان، روایت لشکر بهرام گور و منذر در جهرم، داستان ورهرام و لنبک آبکش جهرمی، داستان باربد جهرمی و داستان به تخت‌نشستن فرخزاد است. برخی از این داستان‌ها مانند: داستان ورهرام و لنبک آبکش جهرمی و داستان به شاهی رسیدن بهرام در جهرم، در تمام نسخه‌های شاهنامه یاد نشده است. بیشترین داستانی که در شاهنامه از جهرم یاد شده، سرگذشت اردشیر بابکان و فرمانروایان جهرم چون بناک، مهرک و دختر مهرک است. صحنه کردار اردشیر در روایات ملی در مقام شاهی که با شمشیر مملکت خود را کسب کرده، فارس و کرمان است.

برای نخستین بار، نام جهرم در بخش تاریخی شاهنامه فردوسی آمده است. در شاهنامه تصحیح جلال خالقی مطلق، ۱۳ بار، در شاهنامه چاپ مسکو به تصحیح برتلس^۱ و عثمانف^۲، به کوشش سعید حمیدیان، ۸ بار و در نامه باستان از جلال‌الدین کزازی ۱۳ بار نام جهرم آمده است. در شاهنامه نسخه ژول موهل^۳، نام جهرم ۱۷ بار در داستان‌های گوناگون یاد شده است. با این همه، فریدون جنیدی، بیشتر ابیاتی را که درباره جهرم در شاهنامه آمده، به جز سه بیت مربوط به داستان اردشیر و مهرک نوشزاد، الحاقی می‌داند. (۱۳۸۸: ۳۰) اینکه نام جهرم در کدام جایگاه در شاهنامه درست یا نادرست است نیاز به پژوهش بیشتری دارد و باید این داستان‌ها و نشانه‌های آن را در تاریخ، جغرافیا، متون ادبی و روایات محلی، جست‌وجو و تحلیل کرد.

اهمیت و ضرورت پژوهش

این پژوهش برای نخستین بار به تحلیل جایگاه و صحت اصالت نام جهرم در شاهنامه با توجه به شبهه‌های برخی شاهنامه‌پژوهان پرداخته است و در کنار آن، اهمیت اساطیری، تاریخی و جغرافیایی آن را با بررسی تواریخ اولیه اسلامی و فرهنگ عامه و روایات محلی نشان داده است.

روش و سؤال پژوهش

روش این تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی است که علاوه بر استفاده از منابع کتابخانه‌ای، از فرهنگ شفاهی مردم نیز استفاده شده است. شاهنامه به کوشش و

1. Berthels
3. Jules Mohl

2. Osmanow

تصحیح جلال خالقی مطلق، مبنای ابیات این پژوهش است. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش‌هاست:

الف) از شهر جهرم با چه ویژگی‌هایی در شاهنامه یاد شده است؟

ب) آیا روایات شاهنامه فردوسی درباره جهرم با سایر متون کهن و فرهنگ محلی نیز پیوندی دارد؟

ج) آیا چهره‌های اساطیری منسوب به جهرم در شاهنامه فردوسی را با سایر کتب تاریخی و روایات عامیانه می‌توان تطبیق داد؟

پیشینه پژوهش

درباره بررسی جایگاه جهرم در شاهنامه و ارزیابی آن در تواریخ و ادبیات محلی، تاکنون پژوهشی انجام نشده است، اما به موضوع تاریخ جهرم، طوفان (۱۳۸۱)، در شهرستان جهرم و صداقت‌کیش (۱۳۸۹)، در جهرم در پویه تاریخ، پژوهش‌هایی صورت داده‌اند. درباره جغرافیای جهرم نیز اطهری (۱۳۹۳)، در جهرم زیباشهر فارس پژوهش کرده است. مقالاتی که درباره تأثیر شهرها در متون ادبی نوشته شده‌اند و به نوعی بیانگر اهمیت تاریخ شهرها در متون ادبی هستند و از نظر موضوع با این مقاله همانندی دارند. از جمله ماهیار (۱۳۸۸)، در مقاله «تبریز، شعشعه عرش، فر فردوسی» بیتی از مولوی را درباره تبریز در سه بخش با تکیه بر روایات و آثار عالمان دین و مورخان، کندوکاو کرده است. فروزش (۱۳۸۹)، در مقاله «مازندران در سفرنامه‌ها و متون جغرافیایی عصر قاجار»، تصویری از ناگفته‌های جغرافیای تاریخی مازندران عصر قاجار، با تکیه بر سفرنامه‌ها و متون جغرافیایی که از نویسندگان خارجی برجامانده، ارائه کرده است. پورشعبانیان و مرتضایی (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان «اهمیت بهره‌گیری از متون جغرافیای تاریخی و سفرنامه‌ها برای شناخت جایگاه شهر همدان در دوران اسلامی»، با استناد به متون جغرافیایی و تاریخی، حیات شهر همدان را ارزیابی و با بررسی دلایل جغرافیای طبیعی و بافت کهن شهری، شاخص تداوم حیات این شهر کهن را نمایان

کند. سروقدی (۱۳۷۴)، در مقاله‌ای با عنوان «شهر قم در سفرنامه‌ها و متون تاریخی» به بازنمایی این شهر از دیدگاه سفرنامه‌نگاران داخلی و خارجی و متون تاریخی این دوره پرداخته است. زارع حسینی و ابهری مارشک (۱۳۹۹)، در مقاله «چهره سیستان در آینه باورها و اساطیر زرتشتی» به ارتباط سرزمین سیستان با سکاها و کیانیان اشاره کرده‌اند؛ از آنجا که این سرزمین زادگاه پیام‌آور دین زرتشتی است، مهد گسترش و تبلیغ این دین و محل ظهور منجیان پایان جهان نیز بوده است. گودرزی و همکاران (۱۳۹۵)، در مقاله «بررسی و تحلیل تجلی زمان و مکان مقدس اساطیری در عرفان» ضمن تعریف و تبیین وجوه تشابه و تفاوت اسطوره و آیین و عرفان، تجلی و تأثیر و ردپای محسوس و نامحسوس زمان و مکان مقدس اساطیری و آیین‌های مربوط به هر یک را در برگزیده نثر عرفانی فارسی تا قرن هفتم هجری قمری تحلیل کرده‌اند.

بحث اصلی

داراب پشتون سنجانا وقتی متن پهلوی *کارنامه اردشیر بابکان* را در بمبئی به همراه ترجمه انگلیسی و گجراتی آن در سال ۱۸۹۶م منتشر کرد، برای نخستین بار واژه *زَرَهَم*^۱ را در این کتاب، جهرم ترجمه کرد. یکی از سیاحان اروپایی به نام هانس کریستف تویفل نیز که در قرن یازدهم از جهرم می‌گذشت، نام این شهر را به صورت *زَرُم*^۲ و *فیگوئرا*^۳، دیگر جهانگرد اروپایی هم به صورت *جرون*، ثبت و ضبط کرده‌اند. (صداقت‌کیش ۱۳۸۹: ۶۱)

جنیدی در *پیشگفتار شاهنامه* بر این باور است که نام جهرم به عنوان نام‌جای و یکی از شهرهای کهن فارس در *وندیداد* به صورت *چَخَر* و *چَخَرِم* آمده است (ر.ک. ۱۳۸۷: ۱۲۴)، در حالی که دارمستتر به نقل از مورخان مسلمان، *چخر* یا *چرغ*، را نام دو شهر ایرانی یکی در خراسان و یکی در غزنین معرفی می‌کند. (ر.ک. ۱۳۸۴:

1. Zarham
3. Figueira

2. Zarum

س ۱۸ - ش ۶۸ - پاییز ۱۴۰۱ - تحلیل جایگاه جهرم در شاهنامه فردوسی در مقایسه... / ۱۹

۷۲-۷۰) فرهنگ ولف نیز که فهرست کلمات شاهنامه را جمع‌آوری کرده، نام شهر جهرم را به صورت چهرم یا جهرم^۱ ثبت کرده است. (ولف ۱۹۳۵: ۲۸۲)

درباره وجه تسمیه جهرم نظرات گوناگونی بیان شده که به باور بیشتر پژوهشگران، گهرم یا جهرم به معنای جای گرم است؛ (ر.ک. نوبان ۱۳۷۶: ۱۷۳) به آن جروم نیز گفته‌اند و جغرافی‌نویسان مسلمان از دیرباز جنوب فارس را جروم یا گرمسیرات می‌نامیدند. به عبارت دیگر گهرم، جهرم، جروم، جرون، همگی یک معنا و مفهوم دارند که نشان می‌دهد عنوان عمومی مناطق گرمسیر جنوب فارس تا ساحل خلیج فارس برگرفته از نام کهن شهر جهرم بوده است. در تاریخ شاهی قراختائیان که مربوط به حدود هفتصد سال پیش است، مناطق ایلود و فتویه یا بستک فعلی از نواحی ولایت جروم و گرمسیرات قید شده است. (ر.ک. تاریخ شاهی قراختائیان ۱۳۵۵: ۲۹۲) بیشتر سفرنامه‌نویسانی مانند: فیگوئرا، شاردن^۲ و... که در دو قرن دهم تا دوازدهم و دوره صفویه از جهرم عبور کرده‌اند نیز نام این شهر به صورت گروم، جروم و جرون ضبط کرده‌اند. به نظر می‌رسد که این روایت شفاهی که نام جهرم برگرفته از زرهم یا گهرم یا کهرم، پهلوان ایرانی که مأمور ساخت این شهر برای شاه ایران بوده نیز روایتی عامیانه است که برای آن مستندی که نشان‌دهنده ارتباط این دو باشد، یافت نشده است.

ساخت شهر جهرم را به بهمن پسر اسفندیار (ابن بلخی ۱۳۷۴: ۱۵۵؛ مجدی ۱۳۶۲: ۷۹۵) یا همای چهارزاد نسبت داده‌اند. در قرن سوم در نخستین کتب جغرافیا به زبان عربی از جهرم به عنوان شهری در کوره داربگرد یا از رستاق‌های دارابگرد نام برده شده است. (ابن خردادبه ۱۳۷۱: ۴۶؛ ابن فقیه ۱۴۱۶ق: ۲۰۳) استخری نیز در قرن چهارم، ناحیه جهرم را در کوره دارابگرد و شهر آن را جهرم ذکر کرده است. (۱۳۷۳: ۱۰۷) روی یک سکه دوره قباد ساسانی، که محل ضرب آن جهرم بوده، نام داگروم نوشته

1. Čahram

2. Jean Chardin

شده است. به نوشته پژوهشگران، سکه‌های به نام داگروم با علامت اختصاری DA متعلق به ضرابخانه جهرم در کوره یا ولایت دارابگرد است. (ر.ک. دریایی ۱۳۸۱: ۴۶ و ۴۵) همچنین زیرانداز و گستردنی‌های معروف به جهرمیه این شهر به اندازه‌ای شهرت داشته است که در دوران عباسیان یکی از اقلام خراج آن به دارالخلافه بغداد، بیست هزار خروار جهرمیه بوده (خطیب بغدادی ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۱۸) و در متون ادبی مانند دیوان شیخ البسه و هجویات عربی نیز از این محصول جهرم یاد شده است.

فرهنگ جهرم و ارتباط آن ادبیات حماسی و اساطیری

در فرهنگ محلی جهرم نیز نشانه‌های بسیاری از ارتباط این شهر با حماسه و اساطیر می‌توان یافت، از نام‌های خانوادگی مرتبط با اساطیر و حماسه مانند نام‌های: شاهیان، پورشاهیان و پشنگ یا نام‌های بسیار کهن فارسی مانند: بیواره و و پاپله به عنوان شهرت خانوادگی تا نام‌جای‌ها و شاه‌نشین‌های گوناگون مانند: شاپورآباد، قلعه‌های فراوان و مستحکم باستانی چون قلعه گبری و قلعه خورشه تا اقامت اقوام سلحشوری مانند دیلمیان و کردان در جهرم که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

نام‌جای‌های اساطیری و حماسی در جهرم

اسناد و آثار باستانی گویای سکونت در جهرم در زمان‌های پیش از تاریخ و پارینه‌سنگی است. (ر.ک. واندنبرگ ۱۳۴۸: ۱۹ و ۴۷) ویلیام سامنر، مسئول مؤسسه آمریکایی مطالعات ایران در تهران در سال ۱۳۴۸ ه.ش در بررسی نزدیک جهرم در استان فارس در لبه مرکزی فلات، محوطه‌های پارینه‌سنگی بسیاری را شناسایی و حدود ۵۸۳ قطعه دست‌افزار را گردآوری کرد. (ر.ک. وحدتی‌نسب و آریامنش ۱۳۹۴:

۲۳۸) رنگین‌نگاره‌های کشف‌شده در دل کوه‌های شهرستان جهرم نیز از نشانه‌های گذشته‌های کهن و حماسی این شهر است. این رنگین‌نگاره‌ها، نقاشی‌های کهنی هستند که در چند مرحله و با رنگ‌های سیاه، قرمز و نارنجی بر روی سنگ‌ها و دیواره غارها آفریده شده‌اند. به هر روی، شهرنشینی جهرم در دوره ساسانیان اوج می‌گیرد و به روایات ملی راه می‌یابد. (ر.ک. صداقت‌کیش ۱۳۸۹: ۲۹) آثار تاریخی به جا مانده از آن دوران مانند: چهارطاق‌ها، آتشکده، پل و سدهای زمان ساسانی، قلاع موسوم به گبری و همچنین سکونت بزرگانی مانند: باربد و جاماسب حکیم در این محدوده، بیانگر اهمیت این منطقه در دوران ساسانی و نشانگر آن است که جهرم همواره مورد توجه حاکمان و روایات شفاهی ایرانیان بوده و نقش تأثیرگذاری در پارس داشته است.

در کتب ادبی مانند شاهنامه نیز از جهرم و سرداری اهل این شهر به نام بناک، (فردوسی ۱۳۸۴، ج ۷: ۱۳۲) در دوره ساسانی نام برده شده که تصویرگر تاریخ اساطیری این شهر است. می‌دانیم که منابع فردوسی برای سرودن شاهنامه، خدای‌نامه‌ها و روایات شفاهی و عامیانه بوده است. طبق روایت شاهنامه، جایی که بناک به خدمت اردشیر می‌رسد آتشکده آذر رام‌خرآد در پارس بوده است. (همانجا) به نظر می‌رسد روایت کارنامه اردشیر بابکان و شاهنامه را در خصوص محل این آتشکده می‌توان تطبیق داد و چند فرضیه را در این زمینه مطرح کرد. امروزه بنایی کهن به نام قدمگاه در جهرم وجود دارد که آتشکده دانسته می‌شود. علاوه بر آن در بخش سیمکان شهرستان جهرم که در متون تاریخی و جغرافیایی گذشته از توابع اردشیرخوره یادشده است، آتشکده‌هایی وجود دارد که به نظر می‌رسد همان آتشکده‌های ذکر شده در شاهنامه و کارنامه اردشیر بابکان باشد؛ به‌ویژه که می‌دانیم مسیر جهرم به طرف شهر گور و استخر در دوره ساسانی، از همین راه بوده است. آتشکده‌های بسیاری در این جاده عهد ساسانی، بین فیروزآباد و دارابگرد، ضمن کاوش‌های واندنبرگ در زمستان سال ۱۳۳۸ه.ش در اطراف جهرم یافته شده است. مصطفوی می‌نویسد:

«[از سیمکان] جاده دیگری از عهد ساسانی، از فیروزآباد به طرف فسا و دارابگرد می‌رفت. در طول این جاده، هنوز بقایای ابنیه عهد ساسانی مانند چارطاقی‌های کوتاه

[کراده]، زاغ و ظهرشیر [از توابع کردبان]، برپاست. در پایین کوه میمند، واقع در شمال شرقی فیروزآباد، راهی در حاشیه رودخانه به جانب آبادی دشت دال [از توابع سیمکان] می‌رود که در کنار رود قره‌آقاچ واقع است و از آنجا به طرف جهرم و فسا ادامه می‌یابد. نزدیک دشت دال، ویرانه‌های پل قدیمی بر روی رود مذکور دیده می‌شود و بقایای ابنیه دیگری از عهد ساسانیان نیز در همان محل پایدار است. این راه، همان راهی است که در عهد ساسانی، وسیله ارتباط شهرهای دارابگرد و فسا به فیروزآباد بود. امروزه در روی نقشه ناحیه فیروزآباد، راه مزبور به نام «آتشگاه» ذکر گردیده و در روزگار قدیم، آتشکده‌های متعددی هم در طول مسیر آن برپا بوده است. بر روی همان نقشه، نام «تنگ آتشگاه» در شمال کوشک سرتنگ [از توابع سیمکان] ذکر شده است. (ر.ک. مصطفوی ۱۳۸۲: ۴۹۱-۴۸۹ و ۱۰۶)

روایات شاهنامه درباره برخی چهره‌های مرتبط با جهرم در کتب و تواریخ کهن نیز آمده است؛ برای نمونه آمدن سرگذشت باربد، بناک، مهرک نوشزاد و دخترش در متون پهلوی مانند *کارنامه اردشیر بابکان* و تواریخ آغازین اسلامی مانند *تاریخ طبری*، *تاریخ بلعمی*، *تاریخ کامل* و... با گذشت قرن‌ها هنوز ردپاهایی در فرهنگ عامیانه، تاریخ و جغرافیای این شهرستان می‌توان یافت که بیانگر ارتباط این شهر با اساطیر، حماسه و خاندان‌های شاهی و پهلوانی است. یکی از نشانه‌های این ارتباط، اسامی برخی مناطق جغرافیایی، اعم از شهر و روستاها، بناها و... در جهرم است که به اسامی شاهان اساطیری و داستان‌های ملی اشاره دارد؛ مانند شاپورآباد، آبادشاپور، خسروآباد، تل خسرو، شاه‌نشین، گود شیربند یا شیرگیر، قلعه مهرک، صحرای شهدا، قلعه گبری، قلعه تبر، آسمانگرد و... اسفریز، نام محله‌ای از جهرم است که ابدال واژه اسپریس به معنی میدان اسب‌دوانی است. (ر.ک. طوفان ۱۳۸۱: ۹)

هنوز نام میدان‌های کوچک نظامی و اسب‌دوانی که گرد خوانده می‌شدند، مانند: لرد میر، لرد خواجه، لرد اسفریز و... در شهر جهرم رواج دارد. پشت نام بیشتر این مکان‌ها، اغلب داستان یا روایتی محلی و حماسی وجود دارد یا گفته می‌شود بناهایی مانند قدمگاه و چارطاق سیمکان در جهرم نیز در اصل آتشکده یا رصدخانه بوده‌اند. (طوفان ۱۳۸۱: ۸۵؛ مصطفوی ۱۳۴۳: ۱۰۷) نام چشمه‌ها، کوه‌های و دره‌های این شهرستان نیز با اساطیر پیوستگی دارد: راه‌رو رستم، چال دیو، غار چهل دختران که یکی از معابد آنهایتا شمرده می‌شد و... بقایای پنج کیلومتر سنگ‌فرش جاده ادویه هنوز

در جنوب جهرم دیده می‌شود که بیانگر امنیت این شهر برای گذر قافله‌های تجاری و البته با همراهی قراولان جهرمی بوده است. نکته شایسته توجه دیگر در بناهای جهرم، نقش شیر و به‌ویژه شیرهای سنگی است. شیر در فرهنگ ایرانی، نماد شجاعت، جوانمردی و خاندان شاهی است. این شیرهای سنگی از گذشته‌های دور بر سر در بناها، ورودی برخی اماکن و حتی قبرستان‌های جهرم وجود داشت و در بالای مقابر شجاعان، پهلوانان و دلاوران نصب می‌شدند و به تناسب موقعیت فرد، شیر به صورت ایستاده یا نشسته، تراشیده و نصب می‌شد. هنوز تعدادی از این شیرهای سنگی بر سر قبور کهن جهرم مانند قبرستان روستای جرشت سیمکان وجود دارد. یکی از شیرهای سنگی نیز در موزه جهرم وجود دارد که بر مقبره فردی به نام پهلوان جعفر، فرزند محمدرضاخان نصب بوده که پایه سنگی آن اکنون از بین رفته است.^(۱)

شهرت‌های خانوادگی کهن

شهرت بسیاری از خانواده یا خاندان‌های قدیم جهرم، که امروزه به نام خانوادگی تبدیل شده است نیز بوی کهنگی و قدمت می‌دهد و به نوعی بیانگر ارتباط این شهر با شاهان، حماسه و اسطوره است. فراوانی و گوناگونی این اسامی حماسی در شهری ۱۵۰ هزار نفره که اغلب خاندان‌های آن بومی و اصیل هستند، قابل تأمل و بررسی است؛ به‌ویژه که می‌دانیم نام‌های خانوادگی بیشتر از شهرت آن خاندان گرفته می‌شد. برای نمونه بیش از ۳۵ نام خانوادگی منتسب به شاه: شاهیان، شهرزاد، شهریارزاده، شهریاری، شاهی، شاه‌جمالی، پورشاهیان، شاهین، کیانی، کیانیان، امیرزاده، امیری، میری، تاجی، تاجگردان، دیهیمی و... در جهرم وجود دارد یا نام‌های خانوادگی که با حوزه جنگاوری ارتباط دارند، مانند: ارتیشدار، ژوبین، جنگجو، جنگی، جوشن، جوشنگ، دلیری، دلیری‌نسب، زره‌پوش، پهلوان‌پور، بهادری، دلاوری، دیوبند، دیوافکن، دیولاخ، دیودل، دیوجان، دیباوند، شیرزادگان،

شیرزادی، شجاعی، پورشجاع و... نام‌های منتسب به شاهان و پهلوانان اساطیری: بابکان، گشتاسپی، برزوفرد، رستمی، سهرابی، هوشنگی، فرشیدنیا، قبادی، فرامرزی، پورزال و پشنگه یا نام‌های خانوادگی که برگرفته از مناسبات درباری هستند، مانند: فتح اعظم، جهان‌مهین، آریابد، آریامنش و... همچنین فراوانی و گوناگونی نام‌های کهن فارسی با حروف پ، ژ، و، گ فارسی، مانند: بیواره، دژآهنگ، پاپله، پاد، پاریاو، بازارگاد، پاسته، پاس، پالهنک، پاویز، پدرام، دیشن، شنجرفی و... که نوع آن‌ها و دسته‌بندی و وابستگی آن‌ها به گذشته، از نظر تاریخ و جامعه‌شناسی اساطیری، شایسته تأمل و توجه است.

بیشترین یادکرد از جهرم در شاهنامه به عنوان نام‌جای نیز در پیوند با سرگذشت اردشیر بابکان است. نام خانوادگی «بابکان» هنوز در جهرم وجود دارد؛ همچنین نام‌های خانوادگی کهنی مانند بویه، دیالمه، دیلمی، چوبینه و چوبین. در ادامه به پیوستگی آن‌ها با تاریخ اساطیری جهرم پرداخته شده است.

در دوران نامی‌های پایان قاجار و آغاز پهلوی اول در جهرم «کشیک‌چیان گاهی با خواندن اشعار شاهنامه، مخالفین خود را دعوت به جنگ می‌کردند.» (طوفان ۱۳۸۱: ۳۵) استفاده از عناصر حماسی، مانند تفاخر به تفنگ‌داری و شجاعت در ترانه‌های عامیانه و نشان‌دادن دل‌آوری و شجاعت با استفاده از عناصر حماسی از ویژگی‌های رایج در فرهنگ شفاهی جهرم در گذشته بوده است.

جهرم، قلعه گنج‌های هخامنشی

بانی شهر جهرم را پادشاه اسطوره‌ای، بهمن پسر اسفندیار یا همای چهرزاد دانسته‌اند (ر.ک. ابن بلخی ۱۳۶۳: ۵۴؛ حمدلله مستوفی ۱۳۸۱: ۱۸۲؛ مجدی ۱۳۶۲: ۷۹۵) که برخی مأخذ مانند *مجم‌التواریخ*، او را معادل پادشاه تاریخی اردشیر اول، شاه هخامنشی معرفی کرده‌اند. (ر.ک. *مجم‌التواریخ*، بی‌تا: ۳۰) اردشیر یکم، معروف به اردشیر درازدست،

س ۱۸ - ش ۶۸ - پاییز ۱۴۰۱ - تحلیل جایگاه جهرم در شاهنامه فردوسی در مقایسه... / ۲۵

پسر خشایارشا، پنجمین پادشاه هخامنشی بود. در منابع ایران پس از اسلام، نام بهمن بیشتر با لقب اردشیر همراه است؛ (ر.ک. طبری ۱۳۶۲: ۴۸۳؛ ابن بلخی ۱۳۸۵: ۵۲) حمزه اصفهانی، بهمن را کی اردشیر می‌نامد. (ر.ک. ۱۳۴۶: ۳۷) بهمن از نظر تاریخی شباهت‌هایی به اردشیر یکم و دوم هخامنشی نیز دارد که این احتمال را پیش می‌آورد شخصیت بهمن تلفیقی آگاهانه از شخصیت‌های اردشیر یکم و دوم هخامنشی از جانب مورخان پسین ساسانی باشد. (ر.ک. دریایی ۱۳۹۲: ۱۲۷) جالب آنکه لقب پرکاربرد بهمن در منابع اسلامی، درازدست است (ر.ک. حمزه اصفهانی ۱۳۴۶: ۳۷) که می‌تواند بیانگر یکی شدن شخصیت بهمن و اردشیر در منابع تاریخی پس از اسلام باشد. شمیسا بر این باور است که داستان داریوش، گشتاسب، اسفندیار و بهمن در اساطیر، تواریخ و شاهنامه با هم ادغام شده‌اند. (ر.ک. ۱۳۹۶: ۴۳)

فردوسی در شاهنامه، قبل از داستان‌های ساسانیان که در آن به تکرار از جهرم نام برده، در دوره پهلوانی از جهرم نام می‌برد و محمدتقی‌خان حکیم می‌نویسد: «[جهرم] پیش از اردشیر بابکان، معمور بوده... و جهرم و پسا و دارابگرد قبل از شیراز، آباد بوده.» (۱۳۶۶: ۵۳۶) نخستین بار در شاهنامه در پادشاهی دارای داراب، ضمن داستان‌های جنگ دارا با اسکندر از جهرم به عنوان نام‌جای یاد می‌شود. به گفته فردوسی، زمانی که اسکندر مقدونی به ایران حمله می‌کند و ایرانیان را شکست می‌دهد، دارا، شاه هخامنشی، به جهرم پناه می‌برد و از آنجا به پایتخت خود؛ یعنی شهر استخر می‌رود. مسعودی در تاریخ خود، داریوش دوم، فرزند اردشیر اول را دارای بن بهمن اسفندیار معرفی می‌کند (۱۳۸۲، ج ۱: ۲۲۶) و طبری نیز داریوش دوم را پسر بهمن اسفندیار دانسته است. (طبری ۱۳۶۲: ۴۸۳) حمزه اصفهانی نیز ضمن یکی شمردن کی اردشیر با بهمن، دارا را فرزند بهمن ارشیر معرفی می‌کند. دارا پسری نیز همنام خود دارد که در دوره وی اسکندر به ایران حمله می‌کند. (حمزه اصفهانی ۱۳۴۶: ۳۹) بنا روایات شاهنامه پس از دومین شکست داریوش از اسکندر

مقدونی، بزرگان جهرم به استقبال دارا می‌روند در حالی که خود عزادار عزیزان بسیاری بودند که در این جنگ از دست داده بودند:

جهان‌دار دارا به جهرم رسید که آنجا بدی گنج‌ها را کلید
همه مهتران پیشواز آمدند پر از درد و گرم و گداز آمدند
خروشان پدر چون پسر را ندید پسر همچنین چون پدر را ندید
همه شهر ایران پر از ناله بود به چشم اندران آب چون ژاله بود
ز جهرم بیامد به شهر صطخر که آزادگان را بدان بود فخر
(فردوسی ۱۳۹۳، ج ۲: ۲۵۲)

در این روایت فردوسی از جهرم چند نکته جلب توجه می‌کند: یادکرد جهرم به عنوان کلید گنج‌ها، مهترانی که در جهرم داغ پدر و فرزند دیده‌اند به پیشواز دارا می‌آیند و به طور کلی چرایی حضور دارا در جهرم است.

در روایت شاهنامه، جهرم محل کلید گنج‌ها دانسته شده، اما در روایات تاریخی و ملی نکته‌ای دیده نشد؛ اما روایات شفاهی و عامیانه جهرمی می‌گویند که جهرم محل دفن «گنج کی قباد» یا «گنج کی خسرو» است. این گنج‌ها هنوز مدفون است و حتی در برخی نسخ خطی و البته تأییدنشده، جهرم را محل دفینه‌ها دانسته‌اند. بنابراین می‌توان پنداشت که دارا برای تجهیز و مرمت سپاه خود به جهرم می‌آید. سکه‌های ضرب جهرم متعلق به دوران ساسانی (ر.ک. دریایی ۱۳۸۱: ۴۵ و ۴۶) این نظر را تأیید می‌کند. همچنین نشانه‌هایی از ضرب سکه در جهرم در کتب تاریخی و موزه‌ها وجود دارد. نام‌گذاری برخی اماکن جغرافیای این شهرستان مانند: «گنجی»؛ یعنی چشمه گنجی نیز یکی از روایت‌های عامیانه در این زمینه است.

نکته دیگر درباره حضور دارا پس از شکست از اسکندر در جهرم در ابیات شاهنامه این است که به احتمال این شهر در زمان دارا، دژی نظامی و امن بوده که پادشاه به آنجا پناه برده و از آنجا به پایتخت رفته است. قلعه‌های گوناگون ساسانی و دژهای دور از دسترس کهن در اطراف جهرم مانند: قلعه تبر، وجود سه قلعه به نام قلعه گبری در جهرم، قلعه مهرک، قلعه خورشید، قلعه نرگسی و سایر قلاع اطراف شهر نشان می‌دهد که این شهر در دوران گذشته، اهمیت نظامی و استراتژیک

نیز داشته است. بیشتر این قلعه‌های جهرم بر روی قتل مرتفع این شهر که گرداگرد آن دره‌های بسیار عمیق احاطه شده، بنا شده‌اند و آثاری از شالوده بنا و حلقه‌های چاه آن امروزه به جا مانده است. اهالی جهرم، ساکنان این دژهای قبل از اسلام را «انسان گبری» می‌نامند و بقایای استخوان‌ها و استودان‌های آن‌ها هنوز وجود دارد. با این همه بقایای قلعه، به نظر می‌رسد که در دوران پیش از اسلام، مجموع قلاع روی هم یا یکی از آن‌ها، جهرم خوانده می‌شده است. بعدها پس از حمله اعراب و از هم پاشیدن ساسانیان، آبادی‌های یادشده متروک و شهر در محل کنونی که چندان فاصله‌ای با قلاع یادشده ندارد، بنا شده است. (ر.ک. کرمی ۱۳۸۱: ۷۱ و ۷۰) تا روزگار پهلوی نیز درون شهر جهرم، قلعه‌هایی چون قلعه کلوان وجود داشت.

از نوشته مستوفی در *نزهت القلوب* هم برمی‌آید که جهرم در بین شهرهای فارس از موقعیت ویژه نظامی برخوردار بوده و به صورت دژ مستحکم در آخرین موضع حفاظتی حکومت‌ها قرار داشته است. او برای تأیید گفته خود به وجود قلعه‌های خورشه که بقایای آن هنوز در دامنه کوه‌های جهرم باقی است، استناد می‌کند. (ر.ک. حمدلله مستوفی ۱۳۸۱: ۱۸۲) وقایع مربوط به قلعه خورشه یا تبر در منطقه کردیان جهرم به عنوان پناهگاه شورشیان علیه حکومت در دوران حکام اموی، سلجوقی و قاجار در کتاب‌های تاریخی به تکرار آمده است. علاوه بر اهمیت راهبردی، وجود اماکن جغرافیایی و دژهای نظامی، حضور سلحشوران، جنگاوران و سپاهیان در جهرم کهن، از دیگر نکاتی است که از فرهنگ شفاهی جهرم برداشت می‌شود و ردپای آن را در تاریخ نیز می‌توان جست. در فرهنگ، تاریخ، اشعار عامیانه و روایات شفاهی محلی، از جنگاوری، سربازی، تفنگچی‌بودن و اسلحه‌داری و... جهرمی‌ها سخن بسیار رفته است. ادامه سلحشوری ساکنان جهرم را تا اوایل دوره پهلوی در مشاغل حفاظت و نگهبانی نیز می‌توان دنبال کرد، آنجا که تفنگچیان جهرمی به عنوان قراول و محافظ در محلات شهر حاضر بودند، کاروان‌های تجاری را از بندرعباس تا جهرم، لار، شیراز و اصفهان و بالعکس یا در مسیر جاده ادویه همراهی می‌کردند (ر.ک. طوفان ۱۳۸۱: ۷۰) یا اینکه به عنوان نیروی نظامی در

رویدادهای سیاسی فارس مثلاً دوره مشروطه، نقش پررنگی داشتند. (ر.ک. نیرشیرازی ۱۳۸۲: ۱۱۳) وجود برخی رویدادهای تاریخی، مانند پناه‌بردن شورشیان و البته فتح قلعه خورشه یا قلعه تبر در جهرم در سه دوره اموی، سلجوقی و قاجار نیز نشان می‌دهد نیروی ثابت نظامی برای دفاع در برابر این یاغیان در شهر جهرم وجود داشته است. در کتاب‌های تاریخ اولیه اسلامی نیز به وجود سپاهیان ثابت در فارس در قبل از اسلام اشاره شده است، برای نمونه تاریخ بلعمی درباره پادشاهی اردشیر بابکان می‌نویسد: «به هر شهری از پارس، سپاه بنشانند، چندان که بسنده بود.» (بلعمی ۱۳۵۳، ج ۲: ۸۷۹)

کردان جهرم

برخی روایات تاریخی از حضور طوایف کرد و دیلم که به جنگاوری شهره و در ادوار گوناگون از سپاهیان بوده‌اند، در ولایت پارس و جهرم اشاره دارد. در *کارنامه اردشیر بابکان* از حضور کردان و دیلمیان در سپاه اردشیر سخن گفته شده است. (ر.ک. فره‌وشی ۱۳۸۱: ۴۹) ابن بلخی در قرن ششم می‌نویسد: «و چندان شوکت کی لشکر فارس را بودی از این کردان بودی، کی سخت بسیار بودند [با اسباب] و سلاح و چهارپایان و در عهد اسلام همه در جنگ‌ها کشته شدند و در جهان آواره ماندند و هیچ کس از آن کردان نماند.» (۱۳۷۴: ۴۹۵) او در ادامه می‌گوید کردانی که هم اکنون در پارس ساکن هستند، جماعتی هستند که عضدالدوله دیلمی، آن‌ها را از حدود اصفهان آورده است. (ر.ک. همانجا)

اهمیت نظامی شهر جهرم را در سکونت طوایف کرد در این شهر در متون کهن نیز می‌توان یافت، به طوری که نام یکی از بخش‌های مهم و کهن شهر جهرم، کردیان نامیده شده است. البته منظور از کرد در اینجا به معنای قومیت کرد نیست. نفیسی بر این باور است کرد به معنی پیشه و شغل است که بیشتر با کوچ، خیمه و چراگاه مرتبط است. (ر.ک. نفیسی ۱۳۶۱: ۱۰) ریچارد فرای نیز این نظر را تأیید کرده و تاریخ

ایران کمبریج نیز کرد را در شاهنامه و کارنامه اردشیر بابکان به عنوان اقوام ماد در جنوب فارس معرفی کرده است. (ر.ک. یارشاطر ۱۳۸۰، ج ۲: ۷۸۰) از آنجا که این اقوام شجاع بودند، یکی از خاستگاه‌های گُرد را برگرفته از کلمه گُرد به معنای پهلوان دانسته‌اند که نشانه‌های اصل کلمه هنوز در کلمه گردان، سرگرد، گردویه یا کردویه وجود دارد. (ر.ک. رضایی ۱۳۸۳: ۲۴۶) بنا به تصریح کردان فارس و کرمان، تعدادی از طوایف کرد در ادوار گوناگون در بخش کردیان جهرم ساکن بوده‌اند. استخری و مسعودی، از چهار رُم یا طایفه کرد در زمان ساسانیان در فارس نام می‌برند که رُم کاریان در جهرم و لار ساکن بوده‌اند. (ر.ک. صداقت‌کیش ۱۳۸۱: ۵۳-۴۶) در شاهنامه و کارنامه اردشیر بابکان، یکی از جنگ‌های اردشیر نیز با طوایف کرد و کردان‌شاه است. از این روایات برمی‌آید که کردهای فارس در زمان اشکانیان به اندازه‌ای قدرتمند بوده‌اند که با پادشاه جوان و نیرومندی چون اردشیر مقاومت می‌کرده‌اند. (ر.ک. یاسمی، بی‌تا: ۱۶۷) در تاریخ طبری، اردوان اشکانی برای تحقیر اردشیر ساسانی، او را گُرد و گُردزاده؛ یعنی چادرنشین می‌نامد. (ر.ک. طبری ۱۳۶۲، ج ۲: ۵۹۳) تاریخ بیهقی نیز زیر عنوان ذکر مضاف و منسوب هر شهری، فارس را میهن اصلی کردان معرفی می‌کند. (ر.ک. بیهقی ۱۳۴۸: ۲۸) یاسمی نیز در ذکر تاریخ قوم کرد، پس از آوردن شواهد و نقل قول‌های تاریخی، اردشیر بابکان را کرد می‌داند. (بی‌تا: ۱۷۲) صداقت‌کیش در کردان پارس و کرمان، با بررسی کتب تاریخی و روایت‌های پهلوی، نژاد بهرام چوبین^(۲) نیز گُرد و از منطقه گُردیان جهرم می‌داند و از خواهر وی با نام گُردویه و برادر وی به نام گُردی یاد کرده است. به باور او، گُردویه ساکن یا اهل خفر از توابع جهرم و همسر اردشیر بابکان بوده است.^(۳) (ر.ک. ۱۳۸۱: ۲۱) از این زن با نام گردیه در شاهنامه فردوسی یاد شده است. به روایت شاهنامه، شاپور، پسر اردشیر بابکان با دختر مهرک جهرمی ازدواج می‌کند. در تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء، همسر شاپور اول، دختر مهرک نیز «گردزاده» نامیده شده (ر.ک. حمزه اصفهانی ۱۳۴۶: ۴۷) که پنهان از چشم اردشیر در دهی در اطراف جهرم می‌زید.

به استناد این موارد می‌توان گفت طوایف کوچ‌نشین یا بقایای اقوام ماد که در زمان ساسانیان و آغاز اسلام در جهرم می‌زیسته‌اند، به نام گُرد، شهره بوده‌اند.

رستگارفسایی در حاشیهٔ *فارسنامه* ابن بلخی می‌نویسد که در ابتدای ظهور اسلام و اواخر دورهٔ ساسانیان در منطقهٔ جهرم، قوم گُرد زندگی می‌کرده و گُرد به معنی کوچ‌رو و عشایر است. این مردم آنقدر سخت‌کوش بوده‌اند که شاهان ساسانی، ولیعهدان خود را برای آموزش مهارت‌های زندگی مانند: سوارکاری، تیراندازی، شکار و زندگی در شرایط سخت مخفیانه به درون این قوم می‌فرستاده‌اند تا تربیت شده و برای پادشاهی آماده شوند. این امر به نوعی مؤید ولیعهدنشینی جهرم است، به خصوص که طبق روایات *شاهنامه*، شاپور، ولیعهد اردشیر، در همین جهرم با دختر مهرک آشنا می‌شود و این آشنایی به ازدواج می‌انجامد.

از دیگر سو، در تواریخ دورهٔ اموی به بعد، به پناه‌بردن یاغیان علیه حکومت مرکزی به قلعهٔ خورشه یا خورشید در بخش کردیان شهرستان جهرم به‌طور متعدد اشاره می‌شود. بررسی سیر تاریخ این قلعه نشان می‌دهد این منطقه، منزلگاه کردان تا پس از اسلام نیز بوده است. در دورهٔ سلاجقه نیز از واقعهٔ پناه‌گرفتن و جنگ ابوالعباس فضلویه بن حسنویه، رئیس کردان شبانکاره، در قلعهٔ خورشید علیه آل‌بارسلان یاد شده است که شاه سلجوقی، خواجه نظام‌الملک طوسی را مأمور دفع وی کرد. بعدها این قلعه معروف به قلعهٔ تبر و در جایگاه تاریخی شهرستان جهرم بسیار تأثیرگذار می‌شود.

دیلیمان جهرم

به روایت *کارنامهٔ اردشیر بابکان*، دیلمیان در نبرد اردشیر با اردوان پنجم، آخرین شاه اشکانی در سپاه ساسانیان حضور داشتند. (ر.ک. فره‌وشی ۱۳۸۱: ۱۶) قوم دیلم از اقوام کهن ایرانی بوده‌اند و «قبل از اسلام هرگز در فرمان شاهان ایران نبودند، بلکه به عنوان سرباز با اجرت خدمت می‌کردند. قوم دیلم در دورهٔ اسلامی غالباً به

س ۱۸ - ش ۶۸ - پاییز ۱۴۰۱ - تحلیل جایگاه جهرم در شاهنامه فردوسی در مقایسه... / ۳۱

سربازی و سلحشوری معروف بوده‌اند، و به سبب قوت چالاکی خویش مخصوصاً در خدمات نگهبانی و زندانبانی وارد می‌شده‌اند.» (دهخدا ۱۳۷۷، ج ۸: ذیل واژه «دیلم») قبل و بعد از اسلام در جهرم، طوایف دیلمان و بویه نیز ساکن بودند و هنوز خانواده‌های بسیار قدیمی در شهر جهرم به‌ویژه در محلات غربی و گازران، نسب خود را به دیلمیان می‌رسانند. (اشراق ۱۳۶۹: ۴) کتب خطی به خط دو تن از خوش‌نویسان دیلمی جهرمی به نام‌های جلال‌الدین دیلمی و احمد دیلمی جهرمی^(۴) در کتابخانه مجلس و آیت‌الله مرعشی وجود دارد که نشان می‌دهد در گذشته دیلمان در جهرم حاضر بوده‌اند. حضور این افراد را در جهرم نشانه‌ای دیگر بر شهرت سلحشوری اهالی جهرم در گذشته می‌توان گرفت و شاید به همین علت بوده که بنا به روایات شاهنامه، دارا برای تجدید سپاه به جهرم می‌آید. این قوم پس از اسلام نیز در فارس بوده‌اند، آن‌گونه که تجارب‌الامم نوشته، عضدالدوله دیلمی سپاهی نیرومند از آنان به سوی کرانهٔ هرمز و نواحی کرمان فرستاد. (ابن‌مسکویه ۱۳۷۶: ۳۶۲)

در گویش محلی غرب شهر جهرم، اصطلاح «گرفتن رگِ دیلمی» کنایه از لجاجت، پای فشاری و اصرار بر خواستهٔ خود است. ضمن اینکه «دیلمی حرف‌زدن» به نوعی لهجهٔ خاص جهرمی مخصوص نواحی غرب جهرم به‌ویژه محلهٔ گازران که یکی از نشستگاه‌های کهن دیلمیان جهرم بوده، اشاره دارد. مختصات بدنی دیلمیان جهرم چون مجع‌بودن موی، سیاه‌چرده بودن، قدرت بدنی و و تنومندی نیز با مختصات یادشده از دیلمیان قدیم در متون کهن مطابقت دارد. (اشراق ۱۳۶۹: ۶) «بویه» که نام که طایفه‌ای از دیلمیان است، «دیالمه» جمع مکسر «دیلم»، «چوبین» و «چوبینه»، که آل بویه خود را منتسب به این خاندان می‌دانستند، به عنوان نام‌های خانوادگی هنوز در جهرم وجود دارند.

ولیعهدنشینی جهرم

در داستان نبرد دارا با اسکندر در شاهنامه گفته می‌شود دارا پس از شکست از اسکندر به جهرم که کلید گنج‌ها در آن بوده، پناه می‌برد. نزدیکی جهرم به پایتخت

و البته ولیعهدنشینی آن (حافظ ابرو ۱۳۷۸: ۱۱۸) دلیلی دیگری است که می‌توان برای حضور شاهانی چون دارا و اسکندر در این شهر آورد، امری که در پادشاهی فرخزاد در دوره ساسانیان به آن فردوسی در شاهنامه و ابن‌بلخی نیز در فارسنامه به آن اشاره دارند:

ز جهرم فرخزاد را خواندند بدان تخت شاهیش بنشانند
چو بر تخت بنشست کرد آفرین ز نیکی دهش بر جهان آفرین
(فردوسی ۱۳۹۳، ج ۸: ۳۰۹)

ابن‌بلخی نیز در فارسنامه از ولیعهدنشینی جهرم یاد کرده است: «چون پارس... رحمه‌الله علیهم بود، این جهرم را در جمله مواجب به ولیعهد نهاده بودند چنان که هر کسی ولیعهد شدی، جهرم او را بودی.» (۱۳۷۴: ۳۱۷)

البته «کلید گنج‌ها دانستن» جهرم در شاهنامه به نوعی بیانگر وجود خزاین شاهی در این شهر نیز است. فرخزاد ساسانی با هویت تاریخی، سکه‌هایی نیز در جهرم ضرب کرده که موجود است. موضوع دیگری که درستی محل گنج بودن جهرم را در شاهنامه تقویت می‌کند، اهمیت اقتصادی جهرم، وجود ضرابخانه و البته کشف سکه‌های ضرب شده این شهر در نه‌دوره تاریخی است. (ر.ک. طوفان به نقل از واکتر ۱۳۸۱: ۶)

اهمیت جهرم از نظر ولیعهدنشینی از شاهنامه فردوسی نیز پیداست؛ بعد از اینکه اردشیر بابکان بر پارس مستقر می‌شود به توصیه بناک، سردار جهرمی، با دختر اردوان اشکانی، ازدواج می‌کند و از این ازدواج، شاپور زاده می‌شود. طبق سنن ساسانی، شاهزادگان در پایتخت نمی‌زیستند و به نظر می‌رسد برای شاپور نیز همین اتفاق رخ داده و به دیگر شهر آبادان پارس؛ یعنی جهرم فرستاده شده است. به روایت شاهنامه و کارنامه، مهرک نوشزاد از جهرم، خزاین و گنج‌های اردشیر بابکان غارت می‌کند و در نبرد با او کشته می‌شود. در شاهنامه اردشیر دستور کشتن خاندان مهرک و غارت خانمان او را می‌دهد، اما دختر مهرک به یاری بزرگی از هواداران پدر از مهلکه می‌گریزد و در دهی در اطراف، پنهانی بزرگ می‌شود. طی رویدادهایی، دختر مهرک پنهان از چشم اردشیر بابکان، همسر شاپور پسر اردشیر

می‌شود و از ازدواج این دو، هرمز، پادشاه بعدی ایران، زاده می‌شود. حتی اگر نپذیریم که محل اقامت شاپور به عنوان ولیعهد در جهرم بوده، طبق روایت شاهنامه محل زندگی او با منزلگاه دختر مهرک نزدیک بوده که شاپور می‌توانسته به آنجا رفت و آمد کند. با توجه به نام‌گذاری کهن یکی از بخش‌های جهرم به کردیان و کردزاده خواندن دختر مهرک در تاریخ حمزه اصفهانی، شاید این دختر در کردیان که فاصله اندکی با جهرم دارد، پنهان شده بوده و از آنجا که این منطقه در گذشته حالت بیشه و جنگلی داشته است، شکار رفتن شاپور در آنجا محتمل است. امروزه نام دو آبادی در فاصله ۴۰ کیلومتری جهرم، آبادشاپور و شاپورآباد از توابع شهرستان خفر است که به گفته یاقوت حموی و استخری از توابع اردشیرخوره بوده است. در مسیر بین شهر فیروزآباد امروز تا جهرم نیز تنگی وجود دارد که به تنگ مهرک معروف است و بنا به روایات عامیانه، همانجایی است که اردشیر، مهرک را گردن زده است. این امر وقتی جالب توجه می‌شود که بدانیم در فاصله ۴۵ کیلومتری از شمال غربی جهرم در محدوده‌ای بین جهرم و سروستان نیز مجموعه بزرگ کاخ اردشیر بابکان قرار دارد. از دیگر سو به روایت شاهنامه، دارا از راه جهرم به سمت استخر یا تخت جمشید می‌رود که به گونه‌ای تأییدکننده هویت جاده تاریخی کهن آتشگاه است که از جهرم به سمت استخر می‌رفته است.

در ادامه داستان دارا در شاهنامه می‌بینیم که اسکندر پس از شکست دارا و پادشاهی بر ایران، پس از اینکه از آسیب و حمله سایر ملت‌ها آسوده دل می‌شود، عزم زیارت کعبه می‌کند و از راه جهرم و فارس به ایران می‌آید:

سکندر بیامد به سوی حرم گروهی از او شاد و بهری دژم...
پس آمد سکندر سوی قادسی جهانگیر تا جهرم پارسی
(فردوسی ۱۳۹۳، ج ۲: ۲۹۰)

با توجه به روایت شاهنامه، به نظر می‌رسد شهر جهرم از دوران هخامنشی دست‌کم در روایات ملی جایگاه ویژه یا موقعیت استراتژیکی داشته است که علاوه بر پادشاه شکست‌خورده؛ یعنی دارا، پادشاه پیروز؛ یعنی اسکندر نیز به آن سفر

می‌کند. در دوره ساسانی نیز این اهمیت از طریق نسب شاهی ادامه می‌یابد. در کارنامه اردشیر بابکان و شاهنامه، اردشیر بابکان از نسل دارا یا داریوش سوم دانسته شده است. (هدایت ۱۳۴۲: ۱۷۰؛ فردوسی ۱۳۹۳، ج ۶: ۱۳۹)

نتیجه

تاریخ بر پایه جغرافیا شکل می‌گیرد و این مطالعه و بررسی متون ادبی و جغرافیایی را به منظور فهم هر چه دقیق‌تر مسائل سیاسی و اجتماعی امری لازم و اجتناب‌ناپذیر می‌کند. گاهی اطلاعات ظریف، دقیق و جزئی بسیاری درباره مسائل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی سیاسی در آثار ادبی دیده می‌شوند که در سایر منابع تاریخی و جغرافیای هیچ اثری از آنها نیست. یکی از این روایات درباره جهرم است. نام برخی چهره‌های تاریخی در شاهنامه آمده، اما این رجال تاریخی به صورت رجال اساطیری یا افسانه‌ای مطرح شده‌اند و در ماجراهای تاریخی نیز تغییراتی رخ داده است. مندرجات شاهنامه در بخش تاریخی کم‌وبیش با آنچه مورخان مسلمان چون طبری و مسعودی نوشته‌اند، مطابقت دارد. روایاتی از جهرم و چهره‌های جهرمی که در شاهنامه آمده، آمیخته‌ای از اسطوره و تاریخ است که کمابیش با روایات محلی و عامیانه جهرم تطبیق دارد و نشانه‌هایی از آن را در روایات شفاهی، فرهنگ و باورهای عامیانه مردم جهرم می‌توان دید. نام جهرم در شاهنامه تصحیح خالقی مطلق، ۱۳ بار به ترتیب دو بار در داستان دارا، یک بار در داستان اسکندر، سه بار در دوره اشکانیان در پایان داستان اردوان و نبرد با اردشیر، یک بار در پادشاهی اردشیر، سه بار در پادشاهی اردشیر بزه‌گر، یک بار در داستان شیرویه و یک بار در داستان فرخزاد، یاد شده است. در برخی نسخ شاهنامه فردوسی هشت بار در چهار دوره کیانیان و ساسانیان تکرار شده است؛ هرچند در برخی نسخه‌های شاهنامه تا هفده بار هم نام جهرم آورده شده است و برخی محققان نظیر جنیدی آن را الحاقی دانسته‌اند. در تمام روایاتی که نام جهرم در

شاهنامه آمده، این شهر سرزمینی گرم، با مردمانی شجاع، بخشنده و آزاده توصیف شده و در چند جا به عنوان شهری آباد، دارای خزاین و به عنوان مرکز اقامت شاهزادگان و امرا، سخن رفته است.

با توجه به ابیات شاهنامه، دارا در هنگام شکست از اسکندر به جهرم پناه می‌برد. از این ابیات به اهمیت نظامی جهرم از نظر قلعه‌های استراتژیک، اهمیت اقتصادی به دلیل ضرب سکه، محل زندگی ولیعهدبودن و حضور مردمان شجاع از طوایف دیلم و کرد برای سپاهیگری نشانه‌هایی را در تاریخ، جغرافیا و فرهنگ عامیانه مردم جهرم می‌توان یافت. وجود کردان در جهرم باعث نامیده شدن یک بخش از این شهر به نام کردیان شده است که در این منطقه نیز دژی وسیع و مرتفع وجود دارد که تا زمان قاجار، مأمن شورشیان بوده است و حتی در دوره سلجوقی نیز سرکرده کردان شبانکاره به این محل پناه می‌برد. در نام‌های خانوادگی امروز جهرمی‌ها نیز نشانه پیوستگی با تاریخ حماسی این شهر و اساطیر چون بابکان، بویه، چوبین و... دیده می‌شود.

بیشترین یادکرد از جهرم در شاهنامه دوره آغاز قیام و پادشاهی اردشیر بابکان است که با یادکرد سردارانی چون بناک و فرمانروایانی چون مهرک انوشزاد و دختر مهرک در این شهر است. این روایات ملی در فرهنگ عامیانه جهرم مردم جهرم به صورت نامگذاری بر اماکن جغرافیایی چون قلعه مهرک و شاپورآباد یا بازآفرینی روایات شاهنامه یا نام‌های خانوادگی و... حفظ شده‌اند.

دو نفر از ولیعهدان ساسانی که به شاهی می‌رسند با جهرم نسبتی داشته‌اند، هرمز ساسانی نوه مهرک انوشزاد است که بر جهرم فرمانروایی می‌کرده است و شاپور، شاه ساسانی و پدر هرمز نیز با دختر مهرک جهرمی ازدواج می‌کند که به توصیه بناک جهرمی انجام می‌شود. نشستگاه فرحزاد ساسانی در زمان ولایت عهدی نیز به روایت شاهنامه، جهرم بوده است. به نظر می‌رسد بناک و مهرک هر دو از ملوک طوایف در جهرم بوده‌اند که اردشیر بابکان در ابتدای حکومت خود با ایشان پیمان

می‌بندد، چنانکه در تواریخ نخستین اسلامی چون سنی ملوک الارض والانبیا نیز به موضوع پیمان بستن اردشیر با ملوک طوایف اطراف اشاراتی شده است.

پی‌نوشت

(۱) بر روی این پایه، تاریخ وفات پهلوان در صفر ۱۲۸۸ ه.ق نوشته شده بوده است. در سال ۱۳۳۷ ه.ش که اطراف مسجد جامع در محله سنان جهرم محوطه‌سازی می‌شود، این شیر به همراه شیر سنگی دیگر در کنار آب‌نمای پارک مسجد نصب می‌شود.

(۲) شرف‌خان بدلیسی مورخ قرن دهم در کتاب شرفنامه یا تاریخ مفصل گوردستان در مورد تاریخچه گُرد می‌گوید: «لفظ گُرد تعبیر از شجاعت است، چرا که اکثر شجاعان روزگار و پهلوانان نامدار از این طایفه برخاسته‌اند» و سپس نتیجه‌گیری می‌کند گُرد به معنی مرد جنگی دلیر؛ مرد شمشیرزن و مرد دلاور است. واژه گُرد در دوره پس از ورود اعراب به ایران و در متون عربی به معنای مردمان کوچ‌نشین و عشایر و رمه‌گردان انتقال یافت و از بار معنایی قدیمی و باستانی خود خارج شد. ریچارد فرای بر این باور است عنوان فراگیر و عامیانه گُرد که در بسیاری از کتاب‌های عربی و حتی پهلوی چون کارنامه اردشیر بابکان، دیده می‌شود، نامی است که فراگیرنده همه کوچ‌گران و چادرنشینان بوده است.

(۳) بهرام چوبین، رئیس و فرمانده خاندان مهران بود و آل‌بویه نسب خود را به بهرام چوبین می‌رساندند. صداقت‌کیش نظراتی مبنی بر ارتباط بهرام چوبین، به عنوان کردان ساکن جهرم مطرح می‌کند. همچنین قراین تاریخی بر سکونت دیلمیان که بویه یکی از طوایف آن بود، نیز در جهرم وجود دارد.

(۴) جلال‌الدین دیلمی جهرمی در قرن دهم قمری می‌زیسته و از آثارش می‌توان به خطاطی روضه الصفاء فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، اثر محمدبن خاوند شاه در سال ۹۳۴ ه.ق، ۹۰۶ ه.ش اشاره کرد که یک نسخه آن در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی موجود است. همچنین کتاب عربی تبصرة المتعلمین فی احکام الدین اثر علامه حلی به خط اسماعیل بن علاء‌الدین دیلمی جهرمی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره (۵۳۹۶ - عربی) موجود است که در ۱۶ جمادی‌الاولی ۹۶۱ ه.ق، ۹۳۲ ه.ش نوشته شده است.

کتابنامه

- اطهری، علی. ۱۳۹۳. جهرم؛ زیباشهر فارس. بونیز: جهرم.
- ابن بلخی. ۱۳۷۴. فارسنامه. تصحیح لسترنج و آلن نیکلسون، تصحیح منصور رستگار فسایی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد. ۱۳۷۶. تجارب الامم. ترجمه علینقی منزوی. ج ۶. تهران: توس.
- اخباری همدانی، ابوبکر شهاب‌الدین (ابن فقیه). ۱۴۱۶ق، اخبار البلدان. ج ۳۵. بیروت: عالم‌الکتب.
- استخری، ابواسحاق ابراهیم. ۱۳۷۳. ممالک و مسالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران: موقوفات محمود افشار یزدی.
- اشراق، کریم. ۱۳۶۹. شاخه‌های گل؛ تبارنامه خاندان اشراق. جزوه تالیفی. لاهه.
- اصفهانی، حمزه بن الحسن. ۱۳۴۶. سنی الملوک الارض و الانبیاء (تاریخ پیامبران و شاهان). ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بدلیسی، امیرشرف‌خان. ۱۳۶۴. شرفنامه (تاریخ مفصل گُردستان). به کوشش محمد محمدی‌لو عباسی، تهران: علمی.
- بلعمی، ابوالفضل. ۱۳۵۳. تاریخ بلعمی. تصحیح محمدتقی بهار به کوشش محمد پروین گنابادی. ج ۲. تهران: زوار.
- تاریخ شاهان قراختانیان. ۱۳۵۳. تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- زنده‌ومن یشث و کارنامه اردشیر پاپکان. ۱۳۱۸. ترجمه صادق هدایت. ج ۳. تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالحسن بن زید. ۱۳۴۸. تاریخ بیهقی. تصحیح احمد بهمینار. تهران: کتابفروشی فروغی.
- پورشعبانیان، زهرا و محمد مرتضایی. ۱۴۰۰. «اهمیت بهره‌گیری از متون جغرافیای تاریخی و سفرنامه‌ها برای شناخت جایگاه شهر همدان در دوران اسلامی». پژوهش در آموزش تاریخ. س ۲. ش ۵، صص ۲۳-۷.
- جنیدی، فریدون. ۱۳۸۸. «نیمی از شاهنامه سروده فردوسی نیست»^(۲). مصاحبه‌کننده: حسین جاوید. ماهنامه فردوسی. تیرماه. ش ۷۸. صص ۳۹-۲۶.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله. ۱۳۷۸. جغرافیای حافظ ابرو. ج ۲. تصحیح محمدصادق سجادی. تهران: مرکز پژوهش میراث مکتوب.
- حمدالله مستوفی. ۱۳۸۱. نزهه القلوب، تصحیح محمد دبیرسیاقی، قزوین: حدیث امروز.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی. ۱۴۱۷ق. تاریخ بغداد، ج ۲۴. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دارمستر، جیمز. ۱۳۸۴. وندیداد. ترجمه موسی جوان. ج ۲. تهران: دنیای کتاب.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغتنامه. ج ۸. تهران: مؤسسه لغت‌نامه دانشگاه تهران.

دریایی، تورج. ۱۳۸۱. سقوط ساسانیان. ترجمه منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی. ج ۲. تهران: تاریخ ایران.

_____ . ۱۳۸۷. شاهنشاهی ساسانی. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. ج ۴. تهران: ققنوس.

زارع حسینی، سیده فاطمه و وحیده ابهری مارشک. ۱۳۹۹. «چهره سیستان در آینه باورها و اساطیر زرتشتی». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. ش ۶۱. صص ۱۹۴-۱۶۳.

سروقدی، محمدجعفر. ۱۳۷۴. «شهر قم در سفرنامه‌ها و متون تاریخی». وقف میراث جاودان. ش ۱۰. صص ۱۴۸-۱۴۰.

شاردن، ژان. بی تا. میکروفیلم ترجمه سفرنامه شاردن. مسوده مترجم، مترجم سیدمحمد. ش ۴۵۳۵. تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، بخش دیجیتال.

شمیسا، سیروس. ۱۳۹۶. شاه‌نامه‌ها. تهران: هرمس.

صداقت‌کیش، جمشید. ۱۳۸۹. جهرم در پویه تاریخ، شیراز: فرهنگ پارس؛ بنیاد فارس‌شناسی.

_____ . ۱۳۸۱. کردان پارس و کرمان، تهران: صلاح‌الدین ایوبی.

طبری، محمدبن جریر. ۱۳۶۲. تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۲. چ ۲. تهران: اساطیر.

طوفان، جلال. ۱۳۸۰. شهرستان جهرم. چ ۳. شیراز: کوشامهر.

فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۸۴. شاهنامه، به تصحیح سعید حمیدیان. ج ۴. تهران: قطره.

_____ . ۱۳۸۷. شاهنامه. به تصحیح فریدون جنیدی. ج ۶. تهران: بنیاد نیشابور؛ بلخ.

_____ . ۱۳۹۳. شاهنامه. به تصحیح جلال خالقی مطلق. ج ۲. تهران: سخن.

فروهوشی، بهرام. ۱۳۸۱. فرهنگ فارسی به پهلوی. چ ۳. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

فروزش، سینا. ۱۳۸۹. «مازندران در سفرنامه‌ها و متون جغرافیایی عصر قاجار». مسکویه. س ۵. ش ۱۳. صص ۷۵-۱۰۲.

کارنامه اردشیر بابکان. ۱۳۵۴. با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه، تصحیح بهرام فروهوشی. تهران: دانشگاه تهران.

_____ . ۱۳۶۹. تصحیح محمدجواد مشکور. تهران: دنیای کتاب.

کریستین سن، آرتور امانوئل. ۱۳۵۱. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: ابن‌سینا.

س ۱۸ - ش ۶۸ - پاییز ۱۴۰۱ - تحلیل جایگاه جهرم در شاهنامه فردوسی در مقایسه... / ۳۹

گودرزی، کوروش، محسن حسینی مؤخر و محمدرضا روزبه. ۱۳۹۵. «بررسی و تحلیل تجلی زمان و مکان مقدس اساطیری در عرفان (با توجه به متون برگزیده، نثر عرفانی فارسی تا قرن هفتم هجری)». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نهران جنوب. س ۱۲. ش ۴۵. صص ۲۴۸-۲۱۷.

لسترنج، گای. ۱۳۶۴. *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.

ماهیار، عباس. ۱۳۸۸. «تبریز، شعشعه عرش، فر فردوسی (تحلیل یک بیت از مثنوی مولوی)». نشریه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی. س ۱۷. ش ۶۶. صص ۱۸-۹. مجدی، محمد الحسینی. ۱۳۶۲. *زینت‌المجالس*. تهران: سنایی.

مجم‌التواریخ و التخصص. ۱۳۱۸. تصحیح محمدتقی بهار. تهران: کلاله خاور. مسعودی، علی بن‌الحسین. ۱۳۸۲. *مروج الذهب*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۲. چ ۷. تهران: علمی و فرهنگی.

مصطفوی، محمدتقی. ۱۳۴۳. *اقلیم پارس*. تهران: انجمن آثار ملی.

نویان، مهرالزمان. ۱۳۷۶. *نام مکان‌های جغرافیایی در بستر زمان*، تهران: ما. نیرشیرازی، عبدالرسول. ۱۳۸۲، *تحفه نیر*، با تصحیح و توضیح محمدیوسف نیری. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.

واندنبرگ، لویی. ۱۳۴۸، *باستان‌شناسی ایران باستان*. ترجمه عیسی بهنام. تهران: دانشگاه تهران.

وحدتی‌نسب، حامد و شاهین آریامنش. ۱۳۹۴، *باستان‌شناسی پارینه‌سنگی ایران*. تهران: پژوهشگاه فرهنگی و گردشگری.

یارشاطر، احسان. ۱۳۸۰. *تاریخ ایران؛ از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان* (از مجموعه کمبریج). گردآورنده جان بویل. ترجمه حسن انوشه. قسمت اول و دوم. تهران: امیرکبیر. یاسمی، رشید. بی‌تا. *کرد و پیوستگی‌های نژادی و تاریخی او*. تهران: ابن‌سینا.

English Sources

Wolff, Frit. 1935, *ossar zu Firdosis Shahname*, Berlin: Gedruckt in der Reichsdruckerei.

References

- Axbārī Hamedānī, Abū Bakr Šahābo al-ddīn (Ebne Faqīh). (1995/1416AH). *Axbāro al-boldān*. 35th Vol. Beyrūt: Alamo al-kotob.
- Bal'amī, Abo al-fazl. (1974/1353SH). *Tārīxe Bal'amī (History of Bal'amī)*. Ed. by Mohammad Taqī Bahār. With the Effort of Mohammad Parvīn Gonābādī. 2nd Vol. Tehrān: Zavvār.
- Bayhaqī, Abo al-hasan Ebne Zayd. (1969/1348SH). *Tārīxe Beyhaq (History of Bayhaqī)*. Ed. by Ahmad Bahman-yār. Tehrān: Ketāb-forūšī-ye Forūqī.
- Bina. (Bita). *Majma'o al-tavārīx va al-qesas (a collection of histories and stories)*. Ed. by Mohammad Taqī Bahār. Tehrān: Kalāleh Xāvar.
- Bina. (1976/1355SH). *Tārīxe Šāhāne Qarāxtā'iyān (History of the Qarakhtaeen Kings)*. Ed. by Mohammad Ebrāhīm Bāstānī Pārīzī. Tehrān: Iranian Culture Foundation.
- Chardin, Jean. Bita. *Mikro-filme Tarjome-ye Safar-nāme-ye Chardin*. Mosavade-ye Motarjem. Tr. by Seyyed Mohammad. No. 4535. Tehrān: Central Library and Document Center of Tehran University, Digital Department.
- Christensen, Arthur Emanuel. (1972/1351SH). *Īrān dar Zamāne Sāsānīyān (Iran during the Sassanids)*. Tr. by Rašīd Yāsemī. Tehrān: Ebne Sīnā.
- Darmster, James. (2005/1384SH). *Vandīdād (Vandidad)*. Tr. by Mūsā Javān. 2nd ed. Tehrān: Book World.
- Daryāyī, Tūraj, (2002/1381SH). *Soqūte Sāsānīyān (The Fall of the Sassanids)*. Tr. by Mansūreh Etehādīyeh and Farahnāz Amīr-xānī. 2nd ed. Tehrān: Publication of Iranian History.
- Daryāyī, Tūraj. (2008/1387SH). *Šāhan-šāhī-ye Sāsānī (Sasanid Empire)*. Tr. by Morteza Sāqeb-far. 4th ed. Tehrān: Qoqnūs.
- Ebne Balxī. (1995/1374SH). *Fārs-nāmeḥ*. Ed. by Guy Le Strange and Reynold Alleyne Nicholson. Ed. by Mansūr Rastegār Fasāyī. Tehrān: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Estaxrī, Abū Eshāq Ebrāhīm. (1994/1373SH). *Mamālek va Masālek*. Tr. by Mohammad Ebne As'ad Ebne Abdo al-llāh Testarī. With the Effort of Īraj Afšār. Tehrān: Endowments of Dr. Mohmūd Afšār Yazdī.
- Ešrāq, Karīm. (1990/13689SH). *Šāxehā-ye Gol. Tabār-nāme-ye Xāndāne Ešrāq*. Jozve Tāyypī. Lāhe.
- Farah-vašī, Bahrām. (2002/1381SH). *Farhange Fārsī be Pahlavī (Persian to Pahlavi Culture)*. 3rd ed. Tehrān: Tehran University Printing and Publishing Institute.

- Ferdowsī, Abo al-qāsem. (2005/1384SH). *Šāh-nāmeḥ*. Ed. by Sa'īd Hamīdīyān. 4th ed. Tehrān: Qatreh.
- Hamdo al-llāh Mostowfī. (2002/1381SH). *Nozhato al-qolūb*. Ed. by Mohammad Dabīr Sīyāqī. Qazvīn: Hadīse Emrūz.
- Joneydī, Fereydūn. (2009/1388SH). "*Nīmī az Šāh-nāme Sorūde-ye Ferdowsī Nīst (2)*" ("*Half of the Shahnameh is not a poem by Ferdowsi (2)*"). Interviewer: Hoseyn Jāvīd, Ferdowsi Monthly. July. No. 78. Pp. 26-39.
- Kār-nāme Ardešīre Bābakān*. (1975/1354SH). Bā Matne Pahlavī, Āvā-nevisī. Persian translation and glossary, corrected by Bahrām Farah-vašī. Tehrān: University of Tehran.
- Kār-nāme Ardešīre Bābakān*. (1980/1369SH). Ed. by Mohammad-javād Maškūr. Tehrān: Donyā-ye Ketāb.
- Le Strange, Guy. (1985/1364SH). *Joqrāfīyā-ye Tārīxī-ye Sarzamīnhā-ye Xelāfate Šarqī (The lands of the eastern caliphate)*. Tr. by Mahmūd Erfān. Tehrān: Book Publishing and Translation Company.
- Majdī, Mohammado al-Hoseynī. (1983/1362SH). *Zīnato al-Majāles*. Tehrān: Sanāyī.
- Mas'ūdī, Alī Ebne al-Hoseyn. (2003/1382SH). *Moravvejo al-zahab (The Promoter of Gold)*. Tr. by Abo al-qāsem Pāyande. 2nd Vol. 7th ed. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- Mostafavī, Mohammad-taqī. (1964/1343SH). *Eqlīme Pārs (Pars Climate)*. Tehrān: Anjomane Āsāre Mellī.
- Nayyer-šīrāzī, Abdo al-rasūl. (2003/1382SH). *Tohfe-ye Nayyer (The Gift of Neyr)*. With the Eddition and explanation of Mohammad Yūsef Neyyerī. Šīrāz: Persian Studies Foundation.
- Nowbān, Mehro al-zamān. (1997/1376SH). *Nāme Makānhā-ye Joqrāfīyā-yī dar Bastare Zamān (Letter of Geographical Locations in the Bed of Time)*. Tehrān: Mā.
- Šamīsā, Sīrūs. (2017/1396SH). *Šāhe-nāmeḥā*. Tehrān: Hermes.
- Sedāqat-kīš, Jamšīd. (2010/1389SH). *Jahrom dar Pūye-ye Tārīx (Jahrom in the Pouyeh of History)*. Šīrāz: Farhange Pārs; Persian Studies Foundation.
- Sedāqat-kīš, Jamšīd. (2002/1381SH). *Kordāne Pārs va Kermān (Kordan Pars and Kerman)*. Tehrān: Salāho al-ddīn Ayyūbī.
- Tabarī, Mohammad Ebne Jarīr. (1983/1362SH). *Tārīxo al-rosol va al-molūk (History of the Messenger and the Kings)*. Tr. by Abo al-qāsem Pāyande. 2nd Vol. 2nd ed. Tehrān: Asātīr.
- Tūfān, Jallāl. (2001/1380SH). *Šāhrestāne Jahrom (Jahrom city)*. 3rd ed. Šīrāz: Kūšā-mehr.

- Vahdatī-nasab, Hāmed and Ārīyā-maneš, Šāhīn. (2015/1394SH). *Bāstān-šenāsī-ye Pārīne Sangī-ye Īrān (Paleolithic Archeology of Iran)*. Tehrān: Cultural and Tourism Research Institute.
- Vandenbergh, Louis. (1969/1348SH). *Bāstān-šenāsī-ye Īrāne Bāstān (Archeology of Ancient Iran)*. Tr. by Īsā Behnām. Tehrān: University of Tehran.
- Yarshater, Ehsan. (2001/1380SH). *Tārīxe Īrān: az Solūkīyān tā Forū-pāšī-ye Dowlate Sāsānīyān (az Majmū'e Kambrīd) (History of Iran; From the Seleucids to the Collapse of the Sassanid State (from the Cambridge Collection))*. compiled by John Boyle. Tr. by Hasan Anūsheh. 1st and 2nd Vol. Tehrān: Amīr-kabīr.
- Yāsemī, Rašīd. (Bita). *Kord va Peyvastegīhā-ye Nežādī va Tārīxī-ye Ū (Kurds and His Racial and Historical Connections)*. Tehrān: Ebne Sīnā.
- Xatīb Baqdādī, Ahmad Ebne Alī. (1996/1417AH). *Tārīxe Baqdād (History of Baghdad)*. 24th Vol. Beyrūt: Dāro al-Kotobe al-'elmīye.

Abstracts of Articles in English

The Place of Jahorm in *Shāhnāmeḥ*, Islamic Historical Books and the Local Folklore, A Comparative Analysis

Fātemeh Taslim Jahromi

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, Jahrom University

In Ferdowsi's *Shāhnāmeḥ*, many geographical and place names, including the city of Jahorm, are mentioned. The construction of Jahrom in the land of Pars has been attributed to mythological figures such as Bahman, the son of Esfandiar. In *Shāhnāmeḥ*, folk tales and some early Islamic historical books, the names of heroes such as Bonāk, Mihrak Noushzād, Bahrām Gur and Bārbod appear as famous faces of Jahrom. In the various manuscripts of *Shāhnāmeḥ*, the name of Jahorm is repeated between 8 and 17 times, and it is the place where some important events took place. The aim of the present research, by using descriptive-analytical method, is to analyze the strategic and military position of Jahrom in its historical and mythological past. According to the findings of the research, the presence of military forces, the existence of castles and the residence of crown prince in the city are among the reasons that caused the repetition of the name Jahorm in the *Shāhnāmeḥ*. By naming geographical places such as: the castle of Mihrak and Shāpurābād after prominent characters of *Shāhnāmeḥ*, these names have been preserved in the local culture of Jahrom. The existence of names and family titles related to heroes and royal families, the existence of place names and buildings named after kings and heroes indicate the epic history of the city. Some data of the research has been collected with the help of field research.

Keywords: Ferdowsi, *Shāhnāmeḥ*, Jahrom, Epic, Myth.

Email: taslim@jahromu.ac.ir

Received: 2022/06/19

Accepted: 2022/07/06